

■ **سمانه صادقی**

در کارنامه دوران سلطنت پهلوی دوم، پذیرش استقلال بحرن از ایران، جایگاهی ویژه دارد و از جنبه‌های گوناگون، در خور مطالعه است. چنین خوانشی از این جنبه اهمیت مضاعف می‌یابد که دریابیم آیا برای این تصمیم، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر وجود داشته یا بر حسب یک لابی محرمانه انجام گرفته است؟ در گفت‌ووشنود پیش رو، خسرو معتضد، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ایصاد گوناگون این ماجرا را مورد بررسی قرار داده است. امید آنکه محققان و عوم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

بهتر است گفت‌ووشنود را با پرسش درباره دوره‌ای بازمی‌گردد و به گذشته چه نامیده می‌شده است؟

تاریخ بحرن به دوران ایلامی‌ها برمی‌گردد. نامش هم در زبان ایلامی یبتلس بوده است. در زمان ساسانیان، نام این منطقه اول بود. پایتختش هم، همین مُنامه امروز بوده است.

از چه دوره‌ای بحرن به ایران پیوستگی داشته است؟

در طول تاریخ، بحرن همیشه به ایران پیوستگی داشته است. منتها از همان دوران گذشته در جنوب ایران، اعراب هم ساکن بودند و سابقه سکونت اعراب در ایران، مربوط به دوران اخیر نمی‌شود.

سابقه سکونت اعراب در ایران مربوط به چه دوره‌ای می‌شود؟

طبق تاریخ از زمان شاپور اول، اعراب در جنوب ایران زندگی می‌کردند. همچنین آن طرف خلیج فارس در ناحیه الاحساء که جزه امپراطوری ساسانیان بود، ایرانیان بسیاری در کنار اعراب سکونت داشتند. البته عده‌ای از اعراب در دوران شاپور دوم به ایران حمله کردند که شاپور دوم آنها را به شدت گوشمالی داد. در واقع دو دسته اعراب در خلیج فارس ساکن بودند. یک دسته اعرابی که ساکن اطراف خلیج فارس بودند، دسته دیگر هم اعرابی که از عربستان می‌آمدند.

رابطه دولت ایران با اعراب ساکن اطراف خلیج فارس و بحرن در طول تاریخ چگونه بود؟

دولت ایران همیشه با اعراب اطراف خلیج فارس که رعیت ایران بودند، مثل مردم دیگر استان‌های کشور رفتار می‌کرد. کم‌اینکه در جنگ‌های ایران روم، سرداران عرب همیشه به ارتش ایران کمک می‌کردند. حتی بهرام گور را به سرزمین حیره فرستادند، چون آن زمان ما دو طایفه عرب داشتیم یکی خانواده نومان بن منذر که از اعراب ایران بودند و مرکز دین‌نوششان حیره بود. بخش دیگری از اعراب هم که تابع امپراطوری روم بودند، فالارشی (یعنی مرزبان) نامیده می‌شدند و آن طرف عربستان ساکن بودند. بهترین منبع برای کسب اطلاعات در خصوص اعراب، کتاب «عصر ام‌مراهی ایران و بیزانس در قرن ششم و هفتم» است. قرن ششم این کتاب توسط دکتر عنایت‌الله رضا ترجمه شده، هر چند که عمر ایشان برای ترجمه بخش قرن هفتم آن کفاف نداد. جالب است که در دوران ظهور اسلام، اولین گروهی که در منطقه با پیامبر(ص) مکاتبه می‌کنند به او ایشان پیام می‌فرستند، عده‌ای از مردم بحرن هستند. آنها در نامه‌ای به پیامبر(ص) می‌فرستند، می‌گویند که می‌خواهند مسلمان شوند و در بخش دیگری از نامه ایشان پیام می‌فرستند، عده‌ای از مردم بحرن هستند. آنها در نامه‌ای به پیامبر(ص) می‌فرستند، می‌گویند که می‌خواهند مسلمان شوند و در بخش دیگری از نامه ایشان پیام می‌فرستند، عده‌ای از مردم بحرن پیوسته است. علی‌حضر می‌وارد فارس می‌شود، ولی نهایتاً شکست می‌خورد. سربازان عرب، می‌فرستد، اما مردم فارس آنها را هم شکست می‌دهند. بعد از آن مردم خلی از سرزمین‌ها در منطقه مسلمان شدند، مثل یمن که مستعمره ایران بود. در واقع در دوران سلطنت انوشیروان، ایرانیان یمن را از دست حبشی‌ها نجات داده بودند. پس از ظهور اسلام، «بازان» حاکم یمن نیز مسلمان می‌شوند. یک نکته جالب هم در مورد نامه پیامبر(ص) به خسرو پرویز بگویم. اینکه می‌گویند خسرو پرویز نامه را پساره کرده، دروغ است. کلاً آن زمان کم بوده و به صورت محدود از چین می‌آمد و در عربستان نبوده است. نامه پیغمبر(ص) هم روی پوست آهو نوشته شده بود و امکان پاره کردن پوست آهو وجود نداشت. البته خسرو پرویز از اینکه در این نامه نوشته شده بود: از محمد بزرگ مسلمانان به ایران شهریار ایران برآشفت. علاوه بر اینکه به آن نامه مثل دیگر نامه‌های دربار ساسانی، زعفران زده بودند. چون بعد مدتی پوست هر حیوانی بو می‌گیرد، آن زمان دربار ساسانی پوست‌ها را زعفران می‌زد.

گویا در دوره‌ای بحرن توسط اشغالگران از ایران جدا می‌شود؟

بحرن تا زمان صفویه صدرصد جزو ایران بوده و طبق اسناد حاکم بحرن به دولت ایران باجهایی چون اسب‌های عالی، پول و سکه می‌فرستاده است، اما بعد از ظهور اسلام، بحرن جزو امپراطوری اسلام یعنی حکومت‌های بنی‌امیه و بعد هم بنی‌عباس می‌شود. بعد از آن پرتغالی‌ها بحرن هم روی پوست آهو نوشته شده بود و امکان پاره کردن پوست آهو وجود نداشت. البته خسرو پرویز از اینکه در این نامه نوشته شده بود: از محمد بزرگ مسلمانان به ایران شهریار ایران برآشفت. علاوه بر اینکه به آن نامه مثل دیگر نامه‌های دربار ساسانی، زعفران زده بودند. چون بعد مدتی پوست هر حیوانی بو می‌گیرد، آن زمان دربار ساسانی پوست‌ها را زعفران می‌زد.

■ **جستارهایی در حاکمیت ایران بر بحرن و ماجرای جداسازی آن**

■ **در گفت‌ووشنود با خسرو معتضد**



«**جستارهایی در حاکمیت ایران بر بحرن و ماجرای جداسازی آن**»

■ **در گفت‌ووشنود با خسرو معتضد**

شاه هیچ اجباری برای استقلال بحرن نداشت!

کله انگلیسی‌ها در منطقه پیدا می‌شود.

مگر دولت عثمانی هم به بحرن نظر داشت؟

بله. غیر از اعراب، دولت عثمانی و بعد انگلستان هم به بحرن نظر داشتند. در سال ۱۸۲۰م ویلیام بروس با شیخ بحرن پیمان می‌بندد که با برده‌فروشی و تجارت کنیز و غلام مبارزه کنند. بنابراین از این دوران کم‌کم بحرن از ایران جدا می‌شود. علت بستن چنین پیمانی هم این بود که دردان دریایی به کشتی‌ها حمله کرده و کشتی و غلام می‌بردند. ناگفته نماند که در آن دوران دولت عثمانی از تجارت غلام حمایت می‌کرد.

بعد از دوران صفویه اسنادی مبنی بر مالکیت ایران بر بحرن وجود دارد؟

بله، ما نامه‌ای از حاکم بحرن به نادرشاه در دست داریم که نوشته: «علی‌حضرت یک نفر انگلیزی ا انگلیسی ا می‌شوند. اینها پس از کش‌مکش‌هایی حاکم بحرن را می‌کشند و بحرن دوباره جزئی از ایران می‌شود. ۱۰ سال قبل از اینکه قشم و هرمز به ایران برگردانده شود. بنابراین در تمام دوران صفویه بعد از شاه عباس، بحرن جزو سرزمین ایران است.

بده‌فروشی تا چه زمانی آزاد بود؟

تا سال ۱۹۲۲م که دولت عثمانی سقوط کرد و رژیم جمهوری بر سر کار آمد، این کار آزاد بوده یعنی شما پاسخ او نوشته است: «بسیار فضولی کردید. تو چه اختیاری داشتی که بدون اجازه من از یک انگلیسی دریایی کنی؟ تو مگر ندیدی که در زمان پرتغالی‌ها چطور آمدند و بحرن را گرفتند.» دوباره حاکم بحرن به نادرشاه می‌نویسد: «قریان این سبیل بود. من به او پناه دادم. یعنی مهمان در بیابان مانده یا در پادمانه بود. نادرشاه هم دوباره در جواب نوشته است: «هر بزرگ تاریخ آمده که خواهرشان را به‌عنوان برده، به بازار استفاست برده‌اند. جلال فرهمند نیز کتابی به نام «سفر مکه» نوشته که در باره سفرنامه اتابک امین‌السلطنه به مکه است. در این کتاب تصویری به تاریخ ۱۹۰۶م آمده که زنان را روی گاری نشاندند و برای فروش می‌بردند. ملک‌فیصل اول هم در سال ۱۲۴۳ ه‍.ش برده‌فروشی را در عربستان دقغن کرد.

یعنی از دوران قاجار رابطه بحرن با ایران به طور قطع می‌شود؟

نه، ارتباط همچنان برقرار بود. حتی نامه‌ای از آن دوران هست که حاکم بحرن به باین عنوان به ناصرالدین‌شاه نوشته: «علاویه وفاداری شیخ بحرن به ایران. شیخ محمدن خلیفه به پیشگاه خاک پاک اقدس همایونی، سرور بختقد و عالی‌جاه خود، قدرقدرت، شاهنشاه که انفاست مفاذی او باد. به تاریخ ۲۰ رمضان ۱۲۷۶ ه. ق. ۱۲ آوریل ۱۸۶۰م» در متن این نامه آمده: «من فدای می‌دانند و اظهارنظر می‌کنم که جزایر بحرن از عهد سلاطین(سلف) ای‌الان از خاک املاک دولت عالیه ایران بوده‌است. ایضاً مشایخ و اهالی آن تحت اداره و حمایت دولت علیه، مرف‌الحال مشغول به خدمتگزارای دولت علیه بوده‌اند... من و برادرم شیخ علی‌بن خلیفه تمام آمل خلیفه اهالی بحرن، از خادم و رعایای آن دولت علیه هستیم. برای انجام خدمت و اظهار صداقت نسبت به دولت علیه حاضریم. بحرن

تاریخ

گفت‌وگو: ۸۸۴۹۸۴۳۷



«**جستارهایی در حاکمیت ایران بر بحرن و ماجرای جداسازی آن**»

■ **در گفت‌ووشنود با خسرو معتضد**

شاه هیچ اجباری برای استقلال بحرن نداشت!

کله انگلیسی‌ها در منطقه پیدا می‌شود.

مگر دولت عثمانی هم به بحرن نظر داشت؟

بله. غیر از اعراب، دولت عثمانی و بعد انگلستان هم به بحرن نظر داشتند. در سال ۱۸۲۰م ویلیام بروس با شیخ بحرن پیمان می‌بندد که با برده‌فروشی و تجارت کنیز و غلام مبارزه کنند. بنابراین از این دوران کم‌کم بحرن از ایران جدا می‌شود. علت بستن چنین پیمانی هم این بود که دردان دریایی به کشتی‌ها حمله کرده و کشتی و غلام می‌بردند. ناگفته نماند که در آن دوران دولت عثمانی از تجارت غلام حمایت می‌کرد.

بده‌فروشی تا چه زمانی آزاد بود؟

تا سال ۱۹۲۲م که دولت عثمانی سقوط کرد و رژیم جمهوری بر سر کار آمد، این کار آزاد بوده یعنی شما پاسخ او نوشته است: «بسیار فضولی کردید. تو چه اختیاری داشتی که بدون اجازه من از یک انگلیسی دریایی کنی؟ تو مگر ندیدی که در زمان پرتغالی‌ها چطور آمدند و بحرن را گرفتند.» دوباره حاکم بحرن به نادرشاه می‌نویسد: «قریان این سبیل بود. من به او پناه دادم. یعنی مهمان در بیابان مانده یا در پادمانه بود. نادرشاه هم دوباره در جواب نوشته است: «هر بزرگ تاریخ آمده که خواهرشان را به‌عنوان برده، به بازار استفاست برده‌اند. جلال فرهمند نیز کتابی به نام «سفر مکه» نوشته که در باره سفرنامه اتابک امین‌السلطنه به مکه است. در این کتاب تصویری به تاریخ ۱۹۰۶م آمده که زنان را روی گاری نشاندند و برای فروش می‌بردند. ملک‌فیصل اول هم در سال ۱۲۴۳ ه‍.ش برده‌فروشی را در عربستان دقغن کرد.

یعنی از دوران قاجار رابطه بحرن با ایران به طور قطع می‌شود؟

نه، ارتباط همچنان برقرار بود. حتی نامه‌ای از آن دوران هست که حاکم بحرن به باین عنوان به ناصرالدین‌شاه نوشته: «علاویه وفاداری شیخ بحرن به ایران. شیخ محمدن خلیفه به پیشگاه خاک پاک اقدس همایونی، سرور بختقد و عالی‌جاه خود، قدرقدرت، شاهنشاه که انفاست مفاذی او باد. به تاریخ ۲۰ رمضان ۱۲۷۶ ه. ق. ۱۲ آوریل ۱۸۶۰م» در متن این نامه آمده: «من فدای می‌دانند و اظهارنظر می‌کنم که جزایر بحرن از عهد سلاطین(سلف) ای‌الان از خاک املاک دولت عالیه ایران بوده‌است. ایضاً مشایخ و اهالی آن تحت اداره و حمایت دولت علیه، مرف‌الحال مشغول به خدمتگزارای دولت علیه بوده‌اند... من و برادرم شیخ علی‌بن خلیفه تمام آمل خلیفه اهالی بحرن، از خادم و رعایای آن دولت علیه هستیم. برای انجام خدمت و اظهار صداقت نسبت به دولت علیه حاضریم. بحرن

دولت انگلستان

دولت انگلستان تصمیم گرفت که به بحرن استقلال بدهد، به این شرط که پایگاهش در آنجا باشد! الان هم این پایگاه را به امریکایی‌ها داده است و یک گروه بزرگ امریکایی، در بحرن ساکن هستند. علاوه بر این به خاطر آنکه بحرن نوکر امریکاست، در نهایت بی‌شرمی و در مقابل سسکوت آقای ظریف، ۱۷۳ میلیون دلار پول دولت ایران را مصادره کرده است! متأسفانه اسرائیل با اینها نیز در حال برقراری روابط است

دولت مرکزی ایران نوشته است: «این شیوخ چون نیروی دریایی نداریم، اینجا پرچم می‌زنند، یکی پرچم قرمز می‌زند دیگری پرچم آبی.» البته دولت ایران به دولت انگلستان اعتراض می‌کرد، اما همانطور که گفتیم چون ما در زمان ناصرالدین شاه نیروی دریایی، قدرتمندی نداشتیم، نمی‌توانستیم آنچنان که باید مقابل انگلیسی‌ها ایستادگی کنیم. بنابراین بحرن تا سال‌های پایانی قرن نوزدهم یک استقلال نیمه- جدی و غیر جدی داشت ولی در اواخر قرن نوزدهم، نفوذ انگلیسی‌ها در منطقه به گونه‌ای می‌شود که حاکمی تحت‌عنوان کمیسر سیاسی، برای بحرن تعیین می‌کنند. از پلیدترین این افراد آقای سر چارلز بلگر یو است.

اهمیت بحرن برای انگلیسی‌ها به خاطر چه‌اهای نفت بود؟

بحرن منطقه بسیار فوق‌العاده‌ی است و همانطور که می‌دانید بحرن یعنی میان دو دریا. سرزمین بحرن وسعتش ۷۰۰کیلومتر مربع یعنی هفت برابر جزیره کیش و ۱/۲ جزیره قشم است. در بحرن میوه‌های عالی و چشمه‌های بزرگ آب و انواع محصولات همچون خرما و انجیر وجود دارد. همچنین اطراف دریای بحرن، محل خوبی برای صید مروارید است. حتی در محله پیمان احمد همراه نامه عکس نیز فرستاده شده و بسیار نامه مفصلی است. شماره رزم‌نامه هم هست: ۲۴۸/۲۵۱ FO در بایگانی انگلستان. حاکم بحرن حتی در تاریخ ۱۷ رمضان ۱۲۷۶ ه. ق. برای حسام‌السلطنه سلطان مرادمیرزا والی فارس نیز نامه نوشته است. شماره سری این نامه هم ۲۴۸FO/۲۵۱- است. یعنی بایگانی وزارت خارجه انگلستان. جالب است که بعد از مدتی انگلیسی‌ها، کشتی جنگی می‌آورند و همین شیخی که برای ناصرالدین شاه نامه نوشته بود را بر کنار می‌کنند. هر چند مردم بحرن قیام کردند و شیخی که عامل انگلستان بود را بر کنار و دوباره شیخی که طرفدار ایران بود را به‌عنوان برده، برگرداندند. این مسئله بین سال‌های ۱۸۴۲ تا ۱۸۶۹م اتفاق افتاده است و مردم بحرن همیشه به ایران عشق داشتند.

البته انگلیسی‌ها هم قبول داشتند که بحرن متعلق به ایران است. منتها چون دولت ایران در آن دوران ضعیف و گرفتار میان دو دولت گردن کلفت- روسیه و انگلستان بود، همواره چنین مسائلی پیش می‌آمد. ناگفته نماند که نامه‌ای هم در آن نوشته شده: «ما قبول انگلیس موجود است که در آن کلان‌نودن، وزیر خارجه استخراج نفت، در پی سرمایه‌گذاری در نفت بحرن نبودند، امریکایی‌ها از انگلستان امتیاز نفت بحرن‌ها را می‌گیرند، یعنی شرکت بانکو (شرکت نفت بحرن- امریکا) امتیاز نفت بحرن را از شرکت استاندارد اوپل، همان شرکی که نفت بحرن را استخراج می‌کند، می‌گیرد. کشف نفت بحرن را به یک شرکت فروتمند تبدیل می‌کند و کاخ‌ها و خانه‌های بسیار مجللی در بحرن ساخته می‌شود. البته دولت ایران همیشه نسبت به رفتارهای خودسرانه انگلیسی‌ها در بحرن اعتراض می‌کرد، ولی نمی‌خواست با آنها به‌طور جدی در بیفتد. به‌طور مثال زمان محمدشاه قاجار و ناصرالدین شاه که انگلیسی‌ها به بار با ایران در گیر شدند، از بحرن به ایران نیرو وارد کردند. البته ابتدا کشتی‌ها بادبانی بود، ولی بعد کشتی بخار به میدان آمد. با آغاز قرن بیستم هم کم‌کم بحرن پایگاه هوایی و دریای انگلستان شد. بنابراین همیشه چهار تا پنج رزم‌وان انگلیسی اطراف بحرن بود. حتی در جنگ اول و دوم جهانی انگلیسی‌ها از بحرن به ایران لشکرکشی کردند. انگلیسی‌ها در جریان ملی شدن صنعت نفت هم تعدادی کشتی و رزم‌ناو از بحرن به ایران فرستادند.

چطور با اینکه بحرن بخشی از خاک ایران بود، توسط انگلیسی‌ها به استقلال رسید؟

همانطور که گفتیم بحرن همیشه متعلق به ایران نبود و نامه‌هایی که مردم بحرن به دولت مرکزی ایران نوشته‌اند، در وزارت امور خارجه موجود است که شما یک کشتی با توپ بفرستید باقی کار ما. حتی ما پرونده‌هایی داریم که وزارت امور خارجه به ایران جدا شده است؟

یک بار من همین مسئله را بیان کردم و باعث شد طرفداران اححق پهلوی بگویند: «همین شخصی که در تلویزیون از پهلوی انتقاد می‌کند، نتوانست انکار کند که بحرن زمان قاجار از ایران جدا شده بود.» باید در پاسخ به این عده بگویم!؛ بحرن زمان قاجار از ایران جدا نشد، اس‌ا در آن دوران حالت انفکاک وجود داشت. یعنی ما حاکم بحرن هستیم، ولی نسبت به وضعیتی هم که پیش آمده- دخالت‌های انگلیس در منطقه- اقدامی نمی‌کنیم.

زمان پهلوی هم نباید اقدام صورت می‌گرفت. شاه می‌توانست مثل حاکمیت آرزانتین عمل کند. چون با اینکه انگلستان نام جزایر مالویناس را به‌نام فالکلند تغییر داد، ولی آرزانتین هیچگاه از مالکیت این جزایر دست نکشید و همچنان ادعا می‌کند این جزایر متعلق به آرزانتین است. اسپانیا هم از جبل الطارق گذشت. در واقع لزومی نداشت که شاه این واگذاری را انجام دهد. می‌بایست این زخم کهنه باقی می‌ماند تا زمان مناسب برای تسلط کامل بر آن فراهم شود، چون بحرن منطقه



محمد رضا پهلوی در استقبال از سیر بحرن در کاخ نیاوران

مهمی است و اطرافش نفت فلات‌قاره است و نفت عالی دارد.

در دوران پهلوی روابط ایران و مردم بحرن چطور بود؟

در این دوره هم روابط برقرار بود و مردم بحرن، همچنان ایرانی‌ها را خیلی دوست داشتند. حتی به خاطر دارم سال ۱۳۴۲ ه. ش که از طرف دانشگاه تهران به شمال کشور رفتم، دانشجویانی هم از بحرن آمده بودند؛ یعنی دولت ایران آنها را هم مثل ایرانیان دیگر می‌دانست، اس‌ا همانطور که گفتم انگلیس تا سال ۱۳۴۹ ه. ش با دخالت‌هایش به نوعی بحرن را از ایران جدا کرده بود. البته انگلیسی‌ها جزیره سیری را هم از ایران جدا کرده بودند و حتی ادعا داشتند که با سعیدو و قشم هم ایستگاه هواشناسی، سربازخانه یا گورستان سربازهایشان است. در واقع قشم و یاسعیدو از اوایل قرن نوزدهم زیر پرچم انگلستان بود. ناگفته نماند که جزیره هنگام نیز ایستگاه مخابرات انگلیسی‌ها بود. در خصوص حق مالکیت ایران بر جزایر خلیج فارس، «محمدعلی خان سدید السلطنه کبابی»- یکی از مورخان بزرگ و از اهالی بندرعباس - کتابی به نام «سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان» نوشته که در آن نامه‌ای از ۱۰ شیخ ساکن در جنوب خلیج فارس وجود دارد که «ما شیوخین عمید شهادت می‌دهیم که این جزایر مال ایران است و ما از حاکم بندر آنکه اجازه گرفتیم که گوسفند‌های خودمان را به اینجا بیاوریم که این گوسفندان در اینجا چرا ببینند.»

بر چه اساس محمدرضا پهلوی تصمیم به واگذاری بحرن گرفت؟

وقتی در سال ۱۹۷۰م کابینه کار گر در انگلستان رأی آورد، برای کم کردن هزینه‌ها، بریتانیا تصمیم به خروج از خلیج فارس گرفت. انگلیسی‌ها در زمان خروج از منطقه، با شاه ملاقات‌هایی انجام دادند و در مقابل گذشتن از حق مالکیت بحرن، وعده‌هایی به‌او دادند. منتها صحبت‌های شاه با انگلیسی‌ها محرمانه و بدون نظر دولت انجام گرفت. چون شاه دولت هویدا را داخل آدم به حساب نمی‌آورد. البته وزیر امور خارجه (زاهدی) هم از صحبت‌های شاه با انگلیسی‌ها خبر نداشت! در واقع شاه این ملاقات‌ها را به واسطه علم با ویلیام لوس وزیر خارجه انگلیس طی اسناد‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ ه. ش انجام می‌داد. طی این ملاقات‌ها قرار شد ایران بحرن را در مقابل مالکیت بحرن بر سه جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی به ایران بدهد. البته تنب کوچک چندان اهمیت نداشت، چون صخره بود، اما تنب بزرگ منطقه استراتژیک خوب و بزرگی است. ابوموسی راه هم که گذشته شیوخ عرب به آن نظر داشتند و معتقد بودند به آنها تعلق دارد. همانطور که دولت ایران هیچ اجباری نداشت که استقلال بحرن را تأیید کند، اما شاه این کار را انجام داد.

علاوه بر آن زمانی که انگلیسی‌ها می‌خواستند بحرن را استقلال اعلام کنند، شاه ایران پذیرفت که تصمیم‌گیری در مورد بحرن را به نظر سنجی سازمان ملل متحد بسپارد، اما هیچ قراردادی در زمینه واگذاری بحرن انجام نگرفت، چون از آنجا که بحرن بحرن کاملاً نوکر انگلستان بود، تنها از ۴۰ خانواده که وابسته به سلمان بن حمد، شیخ بحرن بودند، نظر‌سنجی انجام گرفت. در این نظر‌سنجی از این خانواده‌ها نسبت به اینکه می‌خواهند بحرن مستقل باشد یا به ایران بدهند، سؤال شد. در کشور دیگری، سؤال کردند و آنها هم گفتند: ما می‌خواهیم مستقل باشیم!

نسبت به واگذاری بحرن اعتراضی هم در ایران صورت گرفت؟

حزب پان ایرانیسم و آقای بزکبشور، تنها کسانی بودند که در مجلس به این واگذاری ایراد گرفتند و دولت هویدا را مستیخاک کردند. البته طبق گزارش سناواک، ایک نفر هم در حزب بازنویس- که هویدا دبیرش بود- اعتراض می‌کند و از هویدا می‌پرسد چرا بحرن را واگذار کردید؟ که هویدا در جواب این فرد می‌گوید: «هر دختری به سن ازدواج می‌سد، پدرش هم دختر ما بود که به سن ازدواج رسید، شوهرش دادیم، من شنیدم حامله هم شده است.»

در پایان بفر ما بید اوضاع امروز بحرن چطور است؟

همانطور که اشاره کردم دولت انگلستان تصمیم گرفت که به بحرن استقلال بدهد، به این شرط که پایگاهش آنجا باشد. الان هم این پایگاه را به امریکایی‌ها داده است و یک گروه بزرگ امریکایی، در بحرن ساکن هستند. شاید بتوان گفت ۱۲ هزار سرباز امریکایی (نیروی دریایی) امروزه در بحرن حضور دارند. علاوه بر این- به‌خاطر آنکه بحرن نوکر امریکاست، در نهایت بی‌شرمی و در مقابل سکوت آقای ظریف، ۱۷۳ میلیون دلار پول دولت ایران را مصادره کرده است! به نظرم خوب است که ایران، دست استعالتی بر سر بحرن بکشد. چون اسرائیل با اینها نیز در حال برقراری روابط است. البته امروزه با توجه به شرایطی که پیش آمده، باید ما نسبت به دیگر مناطق کشور نیز حساس باشیم. مثلاً الان در فضای مجازی، خیلی درباره آذربایجان صحبت می‌شود. مثلاً چندی پیش دیدم تصویر الهام علی‌اف را کنار شاه اسماعیل صفوی و نادرشاه افشار گذاشتند و پایین تصویر نوشتند: سه کشور گمشای بزرگ آسیا که ترک بوده‌اند! در حالی که نادرشاه ترک فرخلو بود. شاه اسماعیل هم که پدرش کبابی و اهل مازندران و مادرش دسپینا خاتون، دختر امپراطور طربلوزان بود. حال این آدم خودش را کنار نادرشاه و شاه اسماعیل می‌گذارد و ما هیچ واکنشی انجام نمی‌دهیم و در خواب، مرد می‌ایم! واقعاً دلم برای ایران می‌سوزد!